

بسم الله الرحمن الرحيم

هراس دشمنان از جامعه امام زمان (عج)

سخنران استاد میرباقری

از دیرباز، آینده بشر و آینده نگری یکی از موضوعات مورد توجه متفکرین بشر بوده است. انبیا همه را مهیا می کردند و توجه خاص به جامعه موعود داشتند. در سایر مکاتب هم یک نوع آینده نگری وجود دارد که پیش بینی می کنند آینده بشر چگونه خواهد شد. آن ها جامعه های موعود، شهرهای آرمانی و آرمان شهرها و مدینه های فاضله را برای بشر ترسیم کردند. در اروپای قرون وسطا و رنسانس و در مغرب زمین نیز این آینده نگری به چشم می آید.

آینده بشر

این سیر بعد از تحول جدید در مغرب زمین رشد ویژه ای پیدا کرده است. به خصوص بعد از انقلاب صنعتی و سلطه و قدرتی که در طبیعت برای بشر غربی پیدا شد. آنان به بشریت وعده جامعه های موعود دادند که ما آینده بشر را چنین و چنان می سازیم.

تقسیم بندی تاریخ بشر

یکی از افراد سرشناس غرب، کتابی به نام موج سوم نوشته است. در این کتاب، تاریخ بشر به سه دوره، کشاورزی و صنعتی و فرا صنعتی تقسیم می شود. جامعه فرا صنعتی، جامعه ای است که بعد از این می خواهند به آن برسند و آن چه به بشریت در آن جامعه وعده می دهند، رفاه بیشتر است. کلبه الکترونیکی ای را به تصویر می کشند که همه چیز با روابط الکترونیکی حل و فصل می شود. لازم نیست پشت میز اداره بنشینیم و به فروشگاه برویم. همه کارها فقط با ارتباطات الکترونیکی برطرف می شود. آدم در خانه اش از طریق شبکه های الکترونیکی، مثل اینترنت ارتباط برقرار می کند و نیازش را حل می کند.

مسئله ای به نام آینده نگری

مسئله آینده نگری و توجه به جامعه آرمانی در جامعه انبیا و در جبهه مقابل وجود داشته است. هر دو جبهه، بشر را به آینده ای وعده می دادند.

یکی از معروف ترین این نظریات که خیلی هم طرفدار پیدا کرد و مدت ها نقل محافل روشن فکری بود، جامعه آرمانی بود که کمونیست ها وعده دادند.

وعده جبهه مقابل انبیا

به راستی جبهه مقابل انبیا در ایده آل ترین شکل، به بشر چه وعده ای دادند؟ اگر انبیا در مسیر حرکت مادی بشر نبودند و مقابله ای با آن ها نمی شد، دعوت به آخرت هم بود؟ تمدن های مادی می توانستند بشر را به وعده های محدود و پوچ و گراف خودشان برسانند؟ جامعه جهانی و جهانی شدن، جزو نظریه های جدید غربی هاست که بوش پدر، به عنوان یکی از اصلی ترین ارکان نظریه پردازی آن مطرح کرد و چهره سیاسی به این نظریه داد.

نظریه جهانی شدن

نظریه جهانی شدن، بشر را به کجا رساند؟ پیش از این ها کمونیست ها چه می گفتند؟ دیگران چه حرفی می زدند؟ استادی می گفت: کمونیست ها با من بحث کردند. من فقط یک سؤال از آن ها کردم و گفتم: من تسلیم شما هستم و حوصله بحث با شما را ندارم. شما بگویید اگر تن به حرف شما دادم و همراهی کردم، مرا کجا می خواهید ببرید؟ به من چه می خواهید بدهید؟ عبایی که به تن من می کنید، به اندازه من است یا نه؟ می گفتند: به مرحله پایانی تاریخ می رسیم. گفتم: چه اتفاقی می افتد؟ مالکیت و دولت نیست. مردم به صورت مشترک، خانه و مسکن و غذا دارند. هیچ گرسنه و تشنه ای نیست. هیچ کس بی سرپناه و بی کس نیست. این ها را زنبور عسل هم دارد. این که دیگر جامعه آرمانی نیست که من برایش زحمت بکشم. این فقط جامعه آرمانی و مدینه فاضله کمونیست ها نیست. مدینه فاضله غرب هم به این شکل است.

تفکیک مدینه های فاضله

آدم باید این مدینه های فاضله را از مدینه فاضله فارابی و ارسطو جدا کند و کنار جامعه اسلامی بگذارد و ببیند چه قدر فاضله است؟ قابل مقایسه نیست. حتی مدینه فاضله فارابی یا ارسطو، ربطی به جامعه امام زمان (عج) ندارد. این که همه به سوی آن جامعه مطلوب پیش می روند، حرف بی ارزشی است. تنها راه رسیدن به امنیت و رفاه و صلاح مادی در دنیا، پیروی از انبیاست. اگر بنا شد دین به حاشیه رانده شود و دعوت به معنویت و پرورش خدای متعال به حاشیه برود که سودی ندارد.

نتیجه عصر دنیاپرستی

نتیجه عصر دنیاپرستی این است که اقلیتی، حق حاکمیت بر دنیا را برای خود قائل اند و از زبان همه ملت ها حرف می زنند و حرف خود را به زور به جامعه جهانی تحمیل و فرهنگ سازی و مردم جهان را تحقیر می کنند. این ها همان کسانی هستند که از آزادی و فن آوری و حقوق بشر سخن می گویند. امروز کسی نیست که نداند آن ها رسوا شدند.

توجه به مهدویت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه جدیدی در غرب به مقوله مهدویت پیدا شده است. این غیر از بحث آینده نگری در غرب است. از دیرباز آینده نگری در غرب بوده و تلاش کردند جامعه ای آرمانی برای بشر ایجاد کنند و به بشر وعده دادند با این امید، او را به حرکت در بیاورند.

ضرورت شناخت فرهنگ هر جامعه ای

در غرب تحقیقاتی انجام می شود که در حوزه های علمیه انجام نمی شود. در غرب در باب شیعه شناسی و تغییر و کنترل آن کارهای بسیاری انجام شده است. برای تحول اجتماعی در هر جامعه ای باید سنن و آداب و فرهنگش را بشناسید تا بتوانید آن جامعه را متحول کنید. کسی فکر نکند در دهه های گذشته مستشرقان که می آمدند، خبری بوده است. این ها درباره تشیع و اسلام تحقیق می کردند، در حالی که غالب آن ها مزدبگیر صهیونیست ها بودند و از شناخت ادیان، به ویژه اسلام قصد معرفی اسلام را نداشتند. آن ها از قبل معتقد بودند باید با اسلام مبارزه کرد و آن را شناخت تا با آن درست جنگید. به این دلیل است که در ریزترین رشته ها که محقق نداریم، آن ها محقق دارند. بیشترین

کتاب در آمریکا درباره اسلام نوشته می شود. همه کتاب هایی که می نویسند، منفی است. کتاب های مثبت هم وجود دارد، ولی گرایش غالب دیپارتمان های غرب، گرایش منفی است. آن ها دنبال شناخت نقطه ضعف ها و قوت ها هستند. می خواهند اسلام را بشناسند و نقطه ضعف ها را برای گروهی و نقطه قوت ها را برای گروهی دیگر مطرح کنند.

شرق شناسی در غرب

شیعه شناسی یکی از اصلی ترین کارهایی غریبان است. قرن هاست مسئله شرق شناسی در غرب مطرح است. در گذشته غرب شناسی ما از سر فریفتگی بود. می خواستیم الگو بگیریم. می گفتیم آن ها را بشناسیم و بینیم چگونه دنبالشان برویم. متأسفانه شرق شناسی آن ها از این منظر نبود. این شرق شناسی برای سلطه بیشتر بود. از جمله موردهایی که در شرق شناسی به آن رسیدند، تأثیر فرهنگ ادیان است. بعد به دین شناسی رو آوردند. دیپارتمان های مختلفی درباره ادیان دارند که درباره آن تحقیق کردند. بعد از انقلاب اسلامی هم به مسئله مهدویت و عاشورا پرداختند. به این دلیل که در برابر مدینه فاضله آن ها، ادیان آسمانی هم مدینه فاضله ای وعده دادند. عده ای از مسیحی ها برای ظهور حضرت مسیح، به هزاره دوم معتقدند.

نظارت از دیوار بیت المقدس

نقل شده که کنار بیت المقدس، فرقه ای دورین های مخفی کار گذاشتند و کنترل می کنند که تا حضرت مسیح ظهور کرد، زود باخبر شوند. فرقه ای هم هستند که دورین ها را از دست صهیونیست ها جابه جا و مخفی می کنند که در دسترس آن ها قرار نگیرد. دیواره بیت المقدس که معتقدند حضرت عیسی از آن جا ظهور می کند، دائم تحت نظر است.

فروپاشی غرب

غرب در حال فروپاشی جدی است. امروز دوره تردید نسبت به حقانیت غرب است. دانشگاه های غرب کانون تغییر هویت انسان و بهینه سازی انسان هستند و می خواهند انسان هایی وابسته به غرب تربیت کنند که در اختیار غرب باشد. برخی دانشجویهایی که از دانشگاه های غرب فارغ التحصیل می شوند، به انقلاب اسلامی معتقد هستند. نگاه به غرب چیز دیگری است و اعتقاد به انقلاب اسلامی، امر دیگری. غربی ها برای این روی مهدویت و درباره امام حسین (علیه

السلام) تحقیق می کنند، که در مقابل جامعه موعودی که به بشر وعده دادند و قرن ها بشر را دنبال آن دواندند، حرکت اجتماعی دیگری هم هست که به جامعه موعود متفاوت می اندیشد.

عاشورا و مهدویت

مسئله مهدویت از مشترکات کل امت اسلامی است. تفاوت جامعه موعود آن ها، با جامعه موعود اسلامی در این است که غربی ها می گویند جامعه منهای معنویت و استقرا از وحی در حیات اجتماعی.

یهود، ریشه تمدن مادی

ریشه تمدن مادی و دامن زدن به شهوات و دنیاپرستی، یهود است. یهود غیر از کلیمی و یک قوم نژادپرست است، نه یک قوم خداپرست. آن ها با انبیائشان درگیر بودند. ریشه همه دنیاپرستی ها به یهود برمی گردد. هر کجا توانستند بشر را با اشاعه فحشا و شهوات، از خدا و معنویت دور کردند، برای این که مسلط شوند. جنگ پایانی تاریخ هم زیر سر یهودی هاست، و الا مسیحیت آیین خشونت نیست. یهودی ها، مسیحی ها را تحریک می کنند. جنگ صلیبی دومی که درباره اش بحث می کنند و علیه اسلام است، خواسته این مکتب نژادپرست است. چند میلیون بیشتر نیستند. آن ها مسیحیت را سپر خودشان کردند و دنبال به راه انداختن جنگ های صلیبی هستند.

رابطه انقلاب اسلامی و فلسطین و حزب الله

در کنفرانسی که در اسراییل برگزار شد، بسیاری از محققین، به رابطه انقلاب اسلامی و فلسطین و حزب الله پی بردند و به دو عنصر تشیع می پردازند که یکی عاشورا و دیگری مهدویت است.

خواب گذاران دستگاه مادی

دستگاه مادی که دیگران را دعوت می کنند، همواره خواب گذار دارند. یکی از رئیس جمهورهای امریکا در دوره ریاست جمهوری اش ترور شد. بعد از ترورش گفتند منجمی داشت که دائم با آن ها حرف می زد و هر کجا می گفت، می رفت و مشورت می کرد. در دستگاه فراعنه هم چنین چیزی بوده است. خدای متعال می فرماید: ابلیس و

شیاطیان جن نیز از اموری مطلع می شوند. قبل از بعثت نبی اکرم، راهشان به آسمان ها باز بود و استراق سمع می کردند. الان راه بسته شده است، ولی باز هم چیزهایی را از گوشه و کنار به دست می آورند.

عاشورا از نگاه غربی ها

غربی ها ماجرای عاشورا را ریشه تروریسم می دانند. یکی از سیاست مدارهای غرب گفته این که ما می گوئیم باید با تروریسم مبارزه کرد، یعنی با فرهنگی که به تروریسم رسید، یعنی با مفهوم شهادت باید مبارزه کرد.

تشیع، موتور محرکه جامعه اسلام

موتور محرکه جامعه اسلام، تشیع است. پرفسوری کنیایی به نام علی مزروعی که در امریکا تحصیل می کند و کرسی تدریس دارد و در دانشگاه های معتبر سخنرانی می کند، گفته اسلام عربستان، اسلامی است. او را دستگیر کردند و گفتند تفکرت چیست؟ گفت: تفکر عربستان است. تا گفت آزادش کردند. حرف او این بود: ریشه نهضت فلسطین در حزب الله است. فرهنگ حزب الله هم از جمهوری اسلامی ایران و ایران هم از عاشورا اثر پذیرفته است. ما باید گرایش به عاشورا را گسترش دهیم. ماجرای فلسطین به اهل سنت و به اسلام عربستان بر نمی گردد. از آن اسلام، مقاومت پدید نمی آید. آن ها می خواهند مفهوم شهادت را از قاموس فرهنگ اسلام حذف کنند.

تجسم فرهنگ شهادت در آموزه عاشورا

در اسلامی که شهادت و درگیری نیست، خطری نیست. تجسم فرهنگ شهادت در آموزه عاشورا است. غربی ها به این نکته پی بردند، چون تحلیل شان نسبت به پدیده های اجتماعی، عمیق است و خوب می فهمند روی چه باید دست بگذارند. آن ها به فرهنگ شهادت نسبت بد می دهند و آن را تروریسم می نامند. رفته رفته فرهنگ شهادت را از قاموس فرهنگ بشر و دنیای اسلام حذف کردند، چون به شدت غرب و صهیونیسم مورد تهدید بود.

سقوط امریکا

یکی از فیلسوف های امریکایی پیش بینی کرده تا بیست سال دیگر امریکا فرو می پاشد. مسأله دیگری که سبب شد، آن ها وارد میدان شوند، مساله مهدویت است. کار آن ها شکل های مختلفی دارد. تازگی ها در فیلم های هالیوودی

روی این موضوع سرمایه گذاری می کنند. حتی تو بازی های کودکانه هم به این موضوع پرداختند. سیاه نمایی جامعه جهانی و ارائه مخاطرات، یکی از کارهایی است که انجام می دهند. در بعضی فیلم نامه ها به خطری اشاره می کنند که کره زمین را تهدید می کند.

زبان تصویر

زبان تصویر، زبان گویایی است. سرعت انتقال در زبان تصویر بالاست. جوری به مخاطب وانمود می کنند، گویی جهان در خطر است و همه خطرها هم از طرف اسلام است. کسانی که تهدید می کنند، لباس حزب الله لبنان را دارند و شعار الله اکبر می دهند. در بعضی بازی ها شعار یا مهدی سر می دهند و کسانی هم از راه می رسند و بساط این ها را جمع می کنند. همواره امریکایی ها در فیلم ها و بازی ها منجی اند. اول خطری را القا می کنند، بعد در برابر این خطر، منجی ای معرفی می کنند. یکی از کارهایی که شروع کردند، تحقیقات پردامنه درباره مهدویت است. فیلمی درباره نوستراداموس درست کردند که مال ۲۰ سال قبل است. آن زمان متوجه نبودند چگونه وارد میدان شوند و نشان دهند، خیزشی از شرق از طرف دنیای اسلام آغاز می شود. پشتوانه آن ها شوروی بود. بعد امریکا پیروز می شود. الان دقیق تر از آن زمان وارد صحنه شدند و دو کار انجام می دهند، یکی این که خطری جدی جهان را تهدید می کند و این خطر به اسلام و تشیع برمی گردد. بعد امریکا را به عنوان منجی معرفی می کنند.

شعار اردوگاه امام زمان (عج)

شعار اردوگاه امام زمان (عج) «یا لثاراتِ الْحُسَيْنِ» [۱] است. در روایات هست، حضرت دست به شمشیر می برد و دشمن ها را نابود می کند و هر کس جلو حضرت بایستد، کارش تمام است. حضرت مأمور به اظهار امر الهی هستند. عده ای اعتراض می کنند و می گویند: آقا این با سنت شما نمی سازد. شما فرزند نبی رحمتید. حضرت بعضی از صحنه های غربت امام حسین (علیه السلام) را در عاشورا نشان می دهد و می فرماید: این ها این کار را کردند. طرفداران این ماجرا همه تسلیم می شوند و به حضرت می گویند: هر چه بکشی، جا دارد. خداوند می فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ». (حج: ۳۹)

در جایی دیگر خداوند می فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً» (اسراء: ۳۳) کسی که مظلوم کشته شد، ما برای ولی دم او، حق و سلطه قرار دادیم، ولی زیاده روی در کشتار نکند. ما او را یاری می کنیم. ولی دم، منصور است.

اولین ثمره عاشورا

روایت می فرماید که باطن این آیه ها راجع به امام زمان (عج) است. اگر همه تاریخ در مقابل امام حسین (علیه السلام) بایستند، مستحق کشته شدن هستند. اگر کسی امروز احساس کند با امام زمان (عج) پیوند بیشتری دارد و حالت انتظارش بیشتر شده، به این معناست که عاشورایی است. اولین ثمره عاشورا پیوند خوردن با امام زمان (عج) است. به میزانی که انسان توجه به مصیبت سیدالشهدا پیدا کند، به همان میزان باید حالت انتظار در او زنده شود، چون ظهور حضرت برای این چیزهاست.

ذکر مصیبت امام حسین (علیه السلام)

چه کسی باورش می شد امت اسلام، اهل بیت پیغمبر خاتم را اسیر کند؟ امام زمان (عج) در زیارت ناحیه، دو مصیبت را درباره عاشورا بیان کردند. یکی مصیبت خود امام حسین (علیه السلام) که عمده مصیبت، صحنه از اسب به زمین افتادن حضرت است و شهادت حضرت و سر به نیزه رفتن است. مصیبت دوم، اسارت است که بعد از آن که سر از پیکر امام حسین (علیه السلام) جدا کردند، اهل بیت را مثل برده ها به اسارت بردند. آن ها را به غل و زنجیر کشیدند و سوار بر مرکب ها کردند. آفتاب تند و سوزان، چهره های آن ها را سوزانده بود.

این همان چیزی است که بعضی ها نقل کردند. شترها حفاظ نداشتند و محملی نبود که آن ها را از گرما حفظ کند. این روایت از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که هر وقت نگاه می کنم به خواهرها و عمه ها، اشک به من امان نمی دهد، چون یادم می آید در صحنه بعد از ظهر عاشورا، این ها از این خیمه به آن خیمه فرار می کردند و فرستاده عمر سعد فریاد می زد: خیمه های این ستمگرها را به آتش بکشید. خدا می داند چه کردند. بیداد کردند. چه بر زینب کبری گذشت. چه بر اهل بیت گذشت.



این تعبیر از بی بی دو عالم سکینه (سلام الله علیها) نقل شده است که فرمود: نگاه کردم، دیدم یکی از لشکریان دشمن با نیزه به کودکان حمله کرد. این ها به هم دیگر پناه بردند و او هم دست بردار نبود. من ترسیدم از این که متوجه من شود. دیدم توجهش به من جلب شد. پا به فرار گذاشتم. به من رسید. از پشت سر چنان با نیزه به من زد که دیگر چیزی نفهمیدم. وقتی به خودم آمدم، دیدم سرم در دامن عمه ام زینب است.

بی بی زینب کبری، در بیابان ها گشت و اطفال را پیدا و جمع کرد و زیر خیمه نیم سوخته ای آرام و آماده شان کرد. بی بی زینب نگذاشت نامحرم ها بیایند و به نوامیس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست بزنند. او آن ها را سوار کرد. همین که به گودی قتلگاه رسیدند، صحنه ای را مشاهده کردند که خودشان را از بالای شتر روی زمین انداختند و کشته ها را در آغوش گرفتند و با آن ها گفت و گو کردند. بی بی زینب تو گودی قتلگاه گشت. جوری گشت که صدای امام حسین (علیه السلام) را شنید. مؤدبانه روی زمین نشست. موانع را کنار زد. نگاهش به بدنی افتاد. همه چیز را می دانست، ولی برایش قابل باور نبود. دست زیر بدن برد و عرضه داشت: خدایا این قربانی را از آل رسول قبول کن. این بهترین تجلیل از امام حسین (علیه السلام) و بهترین نوع تحقیر دشمن است.

[۱]. عاشوراشناسی، جمعی از نویسندگان، ص ۲۷۷.